

چشم‌انداز ادبیات تطبیقی در ایران

درباره تاریخچه ادبیات تطبیقی در ایران بسیار گفته و نوشته شده است؛ هرچند، هنوز تحلیل علمی عمیقی از سیر تاریخی و تحولات آن در ایران نداریم و هنوز هم نتوانسته‌ایم به درستی به این سؤال پاسخ بدهیم که چرا پس از فوت فاطمه سیاح این دانش بشری در فضای آکادمیک ایران به دست فراموشی سپرده شد و چرا ناگهان از نیمه دوم دهه هشتاد شمسی ادبیات تطبیقی این‌همه با اقبال مواجه شد. آنچه در آن تردیدی نیست گسست جامعه ادبی ما از تحولات نظری ادبیات تطبیقی از دهه هفتاد میلادی به بعد است. این امر باعث شده که این اقبال ناگهانی به ادبیات تطبیقی با مشکلاتی نیز روبه‌رو شود و به آشفتگی‌های ذهنی درباره ماهیت این دانش بینجامد؛ آشفتگی‌هایی که کم و بیش در مقالات نشریات علمی این دوره به چشم می‌خورد.

گرایش کارشناسی ارشد ادبیات فارسی - عربی ادبیات تطبیقی که در برخی از دانشگاه‌ها راه‌اندازی شده بود با سؤالات جدی صاحب‌نظران و پژوهشگران و دانشجویان در زمینه نظریه و روش تحقیق روبه‌رو شد. ادبیات تطبیقی در ایران در کمتر از پنج سال دچار بحران شد. در این گرایش جدید، قلمرو پژوهش در ادبیات تطبیقی بسیار تنگ شده بود و به دانشجویان و پژوهشگران جوان و علاقه‌مند مجال نوآوری را نمی‌داد، اما علاقه‌مندان به این رشته نوپا به همین اندک اکتفا نکردند و خود به مطالعه در حوزه ادبیات تطبیقی پرداختند و به‌زودی دریافتند که نظریه‌های جدید ادبیات تطبیقی عرصه فراخ‌تری برای تحقیق مهیا کرده است. این نگاه انتقادی راه را برای اصلاح برنامه درسی این گرایش در ایران گشود و به همت صاحب‌نظران، برنامه درسی جدیدی در شهریورماه سال ۱۳۹۳ به تصویب شورای برنامه‌ریزی درسی وزارت علوم رسید.

مع‌الوصف، تا این شاخه از دانش علوم انسانی به‌درستی شناخته نشود و در جایگاه علمی خود قرار نگیرد، بارور نخواهد شد و ریشه نخواهد دوآید و بیم آن می‌رود که با اندک تندبادی از جا کنده شود. پس باید بنیادی مرصوص پی افکند و تحقیق روشمند را به پژوهشگران این رشته آموخت. واضح است که ادبیات تطبیقی برای شکوفایی و گسترش کامل خود نیازمند تبدیل شدن به یک رشته است. به سخن دیگر، مطالعه ادبیات تطبیقی به‌صورت گرایشی علمی امری پسندیده است ولی کافی نیست و کمک چندانی به رشد علمی این رشته نمی‌کند. این امر در مورد همه رشته‌های علمی صادق است. هرچند ادبیات تطبیقی دانشی بین‌رشته‌ای است، به‌هرحال، به متخصصان خود نیاز دارد تا حوزه‌های متعدد و مختلف این رشته را به جامعه ادبی به‌صورت روشمند معرفی کنند. اصولاً رسالت ادبیات تطبیقی در ایجاد همین ارتباط و پیوند بین رشته‌هاست. در دانشگاه‌های معتبر دنیا هر روز اهمیت دانش‌های بین‌رشته‌ای بیشتر جلوه‌گر می‌شود. خوشبختانه هم‌اکنون نشانه‌هایی در دست است که نوید راه‌اندازی رشته ادبیات تطبیقی را در ایران به‌صورت بین‌رشته‌ای می‌دهد و امید است دانشگاه‌های پیش‌کسوت کشور در این راه پیش‌قدم شوند و با برنامه‌ریزی علمی راه را برای سایر دانشگاه‌ها بگشایند.

در شماره دهم این نشریه کوشیده‌ایم که افق‌های جدیدی برای پژوهش در ادبیات تطبیقی در برابر خوانندگان قرار دهیم. فاطمه اکبری‌زاده و همکاران در مقاله «بررسی اشکال گفتگومندی زبان در دو رمان زنانه پیرزاد و مستغانمی» بر اساس منطقی گفتگویی و دیگربودگی در نظریه باختین، با روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی جلوه‌های گفتگومندی زبان در دو رمان زنانه فارسی و عربی را بررسی می‌کنند. به عقیده نویسندگان، دو رمان *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم*، اثر زویا پیرزاد و *ذکرة الجسد* (خاطرات تن)، اثر أحلام مستغانمی، علی‌رغم تفاوت در راهبردهای روایتی، در نوشتار زنانه خود به مسئله زبان و جایگاه آن در رمان توجه کرده و بر اساس ویژگی‌های سبک خویش اشکال متنوعی از حضور زبان‌های دیگر را در رمان بازنمایی کرده‌اند. در نتیجه گفتمان دوصدایی، در سه سطح مختلف، دیدگاه زنانه نویسندگان را به شکلی منکسر بروز می‌دهد؛ با این تفاوت که پیرزاد به ایجاد دنیای

ناهمگون زبانی و شکست هژمونی زبان مسلط بر ادبیات توجه کرده است، درحالی‌که مستغانمی نگاهی انتقادی به مقوله جنسیت می‌افکند.

مقاله اعظم حاج‌حسینی و فتانه محمودی با عنوان «تطبیق عنصر خیال، در متن و نگاره‌های خاوران‌نامه، با رویکرد نقد تخیلی گاستون باشلار» پژوهشی بین‌رشته‌ای در قلمرو ادبیات تطبیقی است که با رویکرد امریکایی ادبیات تطبیقی و نظریه هنری رماک و بر اساس نقد تخیلی گاستون باشلار، رابطه تصویر و متن را در *خاوران‌نامه* تحلیل می‌کند. از دیدگاه نویسندگان، گاستون باشلار شناخت تخیل شاعر و هنرمند را از ورای تحلیل تصاویر ادبی یا هنری مبنای اندیشه خود قرار می‌دهد. او در تصاویر مورد مطالعه خود عناصر چهارگانه آب و باد و آتش و خاک را به‌عنوان قالبی برای سنجش عناصر مؤثر در تخیل نویسنده در نظر می‌گیرد و از کهن‌الگوهای اسطوره‌ای و تحلیل تخیل هنرآفرین، بر اساس جلوه مادی عناصر چهارگانه، استفاده می‌کند. داستان‌های *خاوران‌نامه* در وصف پهلوانی‌ها و رشادت‌های حضرت علی^(ع) و اصحاب ایشان در برابر دشمنان و کفار، شامل داستان‌هایی حماسی و اسطوره‌ای و افسانه‌ای است که مایه اصلی آنها حوادثی تاریخی است که با حوادث خیالی به آنها شاخ و برگ داده‌اند. نویسندگان پس از بررسی و تطبیق شماری از نگاره‌ها با اشعار به این نتیجه می‌رسند که تخیل تولیدی و همچنین تخیل مادی از دیدگاه باشلار یکی از ابزارهای هنرمند برای تصویرگری این منظومه بوده است.

علی‌رضا انوشیروانی و سحر غفاری در «بررسی تطبیقی کارکردهای پیش‌نمونه در رمان مدرن» به یکی دیگر از حوزه‌های پژوهش در ادبیات تطبیقی، یعنی بررسی تشابهات و تطوّر شگردهای ادبی در ادبیات سرزمین‌های مختلف می‌پردازند. شگردپردازی و توجه به فنون داستان‌نویسی در رمان قرن بیستم جلوه و ظهور بیشتری داشته و به ابداع ابزارهای بیانی چندی انجامیده است. اقتباس از اثری متقدم — که جان وایت آن را «پیش‌نمونه» می‌نامد — یکی از این شگردهای ادبی است. استفاده از پیش‌نمونه در خلق رمان چندین کارکرد دارد که از جمله می‌توان ایده‌پروری و مقایسه میان دو متن را از اهم آنها دانست. به عقیده نویسندگان، در رمان مدرن فارسی نیز نمونه‌هایی از این‌گونه اقتباس‌های ساختاری دیده می‌شود که یکی از شاخص‌ترین آنها

رمان *سمفونی مردگان* است که با الگوگیری از داستان هاییل و قابیل، به مثابه پیش‌نمونه، در پی برقراری تناظر میان این دو داستان بوده است. نویسندگان در این جستار، در عین مقایسه کار عباس معروفی با هم‌تاهای غربی‌اش و با استفاده از تعریف‌ها و کارکردهایی که جان وایت برای این شگرد ادبی برشمرده است، میزان موفقیت معروفی در استفاده از پیش‌نمونه را سنجیده و بررسی کرده‌اند.

سعید رفیعی خضری فصل دوم کتاب *تأثیرگذار سوزان باسنت، پژوهشگر بنام ادبیات تطبیقی* دانشگاه واریک انگلستان، در *آمدی انتقادی بر ادبیات تطبیقی* را، با عنوان «فراسوی مرزهای اروپا: مفاهیم دیگر ادبیات تطبیقی» ترجمه کرده است. باسنت در این فصل از کتاب به ادبیات تطبیقی در آن سوی مرزهای اروپا می‌پردازد. در این فصل باسنت به چند موضوع اساسی اشاره می‌کند: روند شکل‌گیری مکتب امریکایی در مقابل مکتب‌های اروپایی ادبیات تطبیقی و تأثیری که این مکتب بر مفاهیم ادبیات تطبیقی می‌گذارد؛ تمایز میان آنچه ادبیات تطبیقی دنیای کهنه و نو نامیده می‌شود؛ ادبیات تطبیقی در دوران پساستعماری، با توجه به ادبیات تطبیقی در هند و افریقا و نیز تمایز رویکردهای اروپایی و غیراروپایی؛ مکتب‌های تطبیقی در دهه ۱۹۹۰ و به طور خاص مکتب فرانسوی و مکتب آلمانی؛ انگاره‌های اثبات‌گرا و صورت‌گرا و انگاره‌های دیگر خارج از سنت اروپایی - امریکایی؛ جایگاهی که زبان انگلیسی با افول زبان‌های باستانی لاتینی و یونانی در مطالعات ادبی، به‌ویژه در مطالعات تطبیقی پیدا می‌کند و نیز اهمیتی که ترجمه از این طریق می‌یابد. باسنت در پایان این فصل به تعامل ادبیات تطبیقی با مطالعات فرهنگی و مشابهت‌ها و ارتباطات تنگاتنگ میان آنها نیز می‌پردازد. نشریه *ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی* تا به حال سه فصل از این کتاب ارزشمند را ترجمه کرده است و امیدوار است تا پایان سال ۱۳۹۴ کل کتاب را ترجمه کند و در اختیار علاقه‌مندان قرار دهد.

ویدا بزرگ‌چمی، پژوهشگر گروه ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، آخرین بخش از طرح جامع «کتاب‌شناسی ادبیات تطبیقی در ایران» را با انتشار «کتاب‌شناسی مقالات فارسی ادبیات تطبیقی» به پایان می‌رساند. یکی از طرح‌های گروه ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی تدوین کتابنامه‌ای مشتمل بر پایان‌نامه‌ها

و کتاب‌ها و مقالات ادبیات تطبیقی در ایران است که دو بخش از آن تا کنون در این نشریه به چاپ رسیده است. این کتاب‌شناسی با هدف ارائه سیاهه‌ای از تحقیقات انجام‌یافته در این زمینه جهت استفاده متخصصان و استادان و پژوهشگران و دانشجویان این رشته تهیه شده است. در این کتاب‌شناسی سعی شده اطلاعات کلیه مقالات نشریات فارسی از سال ۱۳۱۰ تا ابتدای سال ۱۳۹۳ جمع‌آوری شود. نویسندگان اظهار می‌کنند که بدون شک این کتاب‌شناسی به معنی تأیید صحت علمی این مقالات در چارچوب نظریه‌های علمی و روش‌های تحقیق در ادبیات تطبیقی نیست. همه می‌دانیم که ادبیات تطبیقی در ایران در معرض انواع بدفهمی‌ها بوده است و صاحب‌نظران مقالات متعددی در مورد این آسیب‌ها نگاشته‌اند؛ لذا این کتابنامه می‌تواند مورد استفاده پژوهشگرانی قرار گیرد که به بررسی سیر تاریخی و تحولات ادبیات تطبیقی در ایران علاقه‌مندند. بزرگ‌چمی برای سهولت بازیابی مقالات، اطلاعات این کتاب‌شناسی را به ترتیب الفبایی نام نویسنده مقاله تنظیم کرده است.

در بهمن ماه ۱۳۹۳ دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران دوره جدید همایش دوسالانه ادبیات تطبیقی را با محورهای زیر برگزار کرد:

۱. مروری بر پیدایش ادبیات تطبیقی در ایران و جایگاه کنونی آن؛
۲. ادبیات تطبیقی، مکتب‌ها، جریان‌های ادبی و نقدهای نوین؛
۳. ادبیات تطبیقی و سایر دانش‌ها و هنرها؛
۴. مطالعات فراملّتی، بینافرهنگی و بین‌زبانی در ادبیات تطبیقی؛
۵. ترجمه، پلی میان ادبیات جهان.

در میان سخنرانان مدعو این همایش نام پروفیسور دیوید دمراش، استاد و رئیس گروه و نظریه‌پرداز ادبیات تطبیقی دانشگاه هاروارد، به چشم می‌خورد که در دانشگاه شیراز نیز درباره ادبیات جهان و ادبیات ملی و ترجمه سخنرانی کرد. دمراش چهره علمی شناخته‌شده‌ای در میان پژوهشگران ادبیات تطبیقی ایران است. وی در سال ۱۳۹۱ نیز در فرهنگستان زبان و ادب فارسی درباره سیر هزار و یک شب در ادبیات و فرهنگ جهان سخنرانی کرد. برگزاری چندین همایش دیگر و کارگاه آموزشی نظریه و روش تحقیق ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌های مختلف کشور در سال ۱۳۹۳، که پژوهشگران

این رشته را از گوشه و کنار کشور دور هم جمع کرد، همگی نویدبخش چشم‌انداز روشنی برای رشته ادبیات تطبیقی در ایران است. تأسیس انجمن علمی ادبیات تطبیقی ایران نیز می‌تواند زمینه‌های بحث و گفت‌وگو را میان صاحب‌نظران و پژوهشگران ادبیات تطبیقی تقویت کند.

سردبیر

